

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۰

سلوک طوایف در عرفان (با رویکرد به مرصادالعباد نجم الدین رازی)

محمدحسین صائینی^۱

حیدر حسن لو^۲

نازیتا مغازه ای^۳

چکیده:

عرفان یعنی شناخت خدای متعال، صفات و افعال او، شناختی که نه از راه فکر و استدلال، بلکه از طریق ادراک قلبی و دریافت باطنی حاصل می شود؛ و حال مثبتی است که در درجه اول در جان و ذات و نفس تجلی دارد، و در مرتبه بعد در اعمال و رفتار آدمی آثارش ظاهر می گردد. این اعمال و رفتار خاص که منجر به طی مراحل روحی می شوند همان سلوک الی الله می باشد. سیر و سلوک عرفانی، از دیر باز مورد توجه عارفان حق بوده، که می خواسته اند با به کارگیری عملی نظریات عرفانی، خود را از قید و بند محدودیت های مادی و خواهش های نفسانی نجات داده و به سر منزل مقصود یعنی فنای فی الله برای بقای بالله، نائل گردند و هر کدام از عرفا به تناسب دیدگاه خود، مراتب و مراحل را برای سفر الی الله بیان فرموده اند. از جمله شیخ نجم الدین رازی راجع به آداب سلوک دیدگاه های با ارزشی دارد که در این مقاله به بررسی بخشی از آن ها که مربوط به سلوک طوایف مختلف است پرداخته شده است.

کلید واژه ها:

عرفان، آداب سلوک، مرید، ذکر، مرصادالعباد.

۱- استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران- نویسنده مسئول -

Dr.saini@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۳- کارشناسی ارشد گروه ادیان و عرفان، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

پیشگفتار

إِلَهِي وَ الْحَقْنِي بِنُورِ عَزْكَ الْأَبْهَجِ فَكَوْنْ لَكَ عَارِفًا وَ عَنِ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا .
بار الها ! مرا به پر بهجت ترین نور عزتت ملحق ساز تا عارف به تو گردم و از غیر تو روی گردان شوم و در حال مراقبه از تو بترسم .

اولین مسأله لازم در سلوک الی الله و در سفر به سوی حق ، کنار زدن حجاب های ظلمانی و خروج از این حجاب هاست . سالک الی الله در مرحله اول با حجب ظلمانی مواجه بوده و آن ها را مانع و حاجب بین خود و بین وجه حق می بیند و متوجه این امر می گردد که باید حرکت و سیر خود را با کنار زدن این حجاب ها و با خروج از قید و بند آن ها شروع کند . بر اصحاب ذوق و ارباب معرفت روشن است که نظر عرفا از قرن ها پیش به طی مدارج خاصی جلب شده تا از آن طریق بتوانند به مقام وصل و فنا برسند ، که از آن به سیر الی الله و سیر فی الله تعبیر کرده اند ؛ به عبارتی دیگر این طی کردن و رفتن مخصوص را سلوک نام نهاده اند .

کسی که در این راه قدم می نهد ، باید خودشناسی و سپس خودسازی را در صدر اعمال خود قرار دهد . با توجه به این کلام امیرالمؤمنین که فرموده اند « من عرف نفسه فقد عرف ربه » می توان دریافت که خودشناسی از ملزومات سلوک الی الله می باشد .

کلید سعادت دو جهانی ، شناخت خویشتن می باشد زیرا این امر آدمی را در شناختن آفریدگار خود یاری می نماید و اگر کسی به خودشناسی نرسد چگونه می تواند به شناخت دیگری برسد ؟

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی ؟

پس این شناخت موجب شوق به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و باعث سعی در از

بین بردن رذائل می گردد زیرا وقتی انسان به کمال خودشناسی برسد درک خواهد کرد که او را بیهوده ، به این عالم نفرستاده اند و باید با تلاش و همت خود سعادت خویشتن را جستجو کند .

متصوّفه سلوک را رفتن از صفات ذمیمه به صفات حمیده و مردن از هستی خود و زنده شدن به هستی خدا می دانند . زیرا وجود همه از او و بقای همه به او و بازگشت همه به سوی اوست .

علت اصلی انتخاب موضوع مقاله ، این بود که پس از مطالعاتی که راجع به انسان انجام گرفت و دریافت شد که اصل و واقعیت انسان چیز دیگری غیر از آن چیزی هست که به ظاهر از اعمال و رفتار وی پیداست ، تصمیم بر آن شد که پی برده شود که آیا انسان در هر جایگاه اجتماعی که قرار گرفته باشد می تواند به واقعیت وجودی خویش نزدیکتر شود و به سمت کمال انسانی خود صعود کند ؟

مفهوم سلوک

سلوک در لغت عرب عبارت از رفتن است علی الاطلاق ، یعنی رونده شاید که در عالم ظاهر سفر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند . و به نزدیک اهل تصوف سلوک عبارت از رفتن مخصوص است و آن سیر الی الله و سیر فی الله است .

سلوک عبارت از آن باشد که رونده روی به مراتب خود آورد و مراتب خود را به تدریج تمام ظاهر گرداند ، عالم صغیر تمام کند ، و تا عالم صغیر تمام نشود ، امکان ندارد که وی در عالم کبیر نایب و خلیفه خدا باشد، و او را قدرت بر عالمیان پیدا آید ... چون مراتب رونده تمام ظاهر شد ، سلوک تمام گشت . (نسفی ، ۱۳۷۷ : ۱۳۷ - ۱۳۸)

سلوک و سیر، این سفر همان سیر کشفی است که برای سالک پیش می آید، و نفی تعلقات امکانی می نماید . و می بیند که یک مؤثر در عالم بیش نیست ، تمام اعمال و کردار نیز برای حفظ این معنی است و در واقع اعمال ، حافظ حقیقت اند . (سعادت پرور ، ۱۳۸۷ : ۱۶۰)

اقسام سلوک از دیدگاه نجم الدین رازی

«روندگان این راه دو قسم اند : سالکان و مجذوبان . و مجذوبان کسانی اند که ایشان را به کمند جذبیه برابند، و بر مقامات به تعجیل بگذرانند در غلبات شوق ، و اطلاعی زیادتی ندهند بر احوال راه و شناخت مقامات و کشف آفات ، و آنچه بر راه باشد از خیر و شرّ و نفع و ضرر .

اینها شیخی و مقتدایی را نشانند . و سالک کسی باشد که او را اگر چه به کمند جذبہ برند اما به سلوک و آهستگی در هر مقام ، داد و انصاف آن مقام از وی می ستانند، و احوال خیر و شر و صلاح و فساد راه برو عرضه می کنند ، و گاه بر راه و گاه در بیراه می برند ، تا بر راه و بیراه وقوفی تمام یابند ، تا دلیلی و رهبری دیگر را بشاید . « (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۳۷۵)

شرایط سلوک

« شرایط سلوک شش چیز است . اول ترک است ، ترک مال و ترک جاه و ترک دوستی مال و جاه ، و ترک معاصی ، و ترک اخلاق بد کند . دوم صلح است ، با خلق عالم به یک بار صلح کند و به دست و زبان هیچ کس را نیازارد ، و شفقت از هیچ کس دریغ ندارد ، و همه را همچون خود عاجز و بیچاره و طالب داند . سوم عزلت است . چهارم صمت است . پنجم جوع است . ششم سهر است . « (نسفی ، ۱۳۷۷ : ۱۴۴)

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

(نیکی ملکی ، ۱۳۸۶ : ۳۴۲)

وصال حق ز خلقیت جدایی است ز خود بیگانه گشتن آشنایی است

(لاهیجی ، ۱۳۷۱ : ۳۲۸)

مرید (سالک)

«سالک یا مرید ، رونده راه و وظیفه او اطاعت از شیخ است .
مرید کسی است که از همه چیز - جز خدا - دل برکند ، تنها به خدا و قرب وی دل بندد تا شهوات دنیا از دل او برخیزد . « (انصاری ، ۱۳۸۳ : ۳۱)
به عقیده مولانا « مریدی صفت ذات حق است چون این تخم سعادت در زمین دل به موهبت الهی افتاد باید که آن را ضایع فرو نگذارد . « (خلجی ، ۱۳۸۸ : ۵۶) البته نظر شیخ نجم الدین هم مثل مولاناست و هر دو در ادامه این مطلب گفته اند که : ابتدا آن نور مثل شراره آتش است که در حرّاقه می افتد که اگر آن را با کبریتی روشن نکند و درون هیزمهای خشک نیندازد، آن شرر رو به کاستی نهاده و نابود خواهد شد .
سالک الی الله پس از طی منازل طریقت به منزل فنای فی الله بار می یابد و در پرتو تجلی

ذاتی حضرت احدیت همه هستی موهومی خویش را فانی یافته و با مدد حق به منزل بقای بالله بار یافته و وجودی حقانی می یابد. (ظفرنوائی، ۱۳۸۹: ۱۶۲)

غرض از بیان سلوک

نجم الدین رازی مقصود از سلوک را « رسیدن به بقای حقیقی » و همچنین اثبات « حجت » بر کاهلان و دروغ گویان و هوا پرستان و بهیمة صفتانی می داند که تمام تلاش خود را صرف لذات و شهوات حیوانی و درنده خوئی خود کرده اند و مانند چهارپایان به وقت گذرانی راضی شده و از همنشینی با مقربان و استفاده از کلام آنان محروم مانده و از کمالات دین و درجات واصلان و حکمای بزرگ فقط به نماز و روزه ظاهری که آلوده به آفات دنیایی نیز شده، قناعت کرده اند تا مانند دیگر متحسّران و در فردای قیامت نگویند که ما از عبادت غافل بودیم!

به اعتقاد شیخ نجم الدین « سخن حقیقت و بیان سلوک راه طریقت دواعی شوق و بواعث طلب در باطن مستعدّ طالبان پدید آورد، و شرر آتش محبت در دل صدیقان مشتعل گرداند. خصوصاً چون از منشأ نظر عاشقان صادق و کاملان محقق صادر شود. » (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۳)

آثار سلوک

از جمله آثار سلوک، حصول انوار است در قلب. (طباطبایی نجفی، ۱۳۶۰: ۱۹۴)

اگر کسی در راه طلب حق قدم نهاد و تصمیم گرفت تا دل از همه اغیار بکند و در این قصد، تردید نکرد و استقامت ورزید، نوری در باطن او پدید می آید که به سبب تابش آن، هر حالتی از او، حرکت به سوی حق و بندگی او به شمار می رود. (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

سلوک طوایف از دیدگاه نجم الدین رازی

شیخ نجم الدین رازی دنیا را به خانقاهی تشبیه کرده است که خداوند در آن مثل شیخ می باشد و خادم آن پیامبر (ع) و باقی خلائق یا خدمتکارانند و یا مخدومان. خدمتکاران (از پادشاهان گرفته تا بازاریان)، عمله های خانقاه هستند که شیخ هر یک را به خدمتی نصب کرده است که وظیفه انجام آن را دارند مخدومان جمعی از طالبان بلند مرتبه هستند که از غلبات شوق محبت و درد طلب پروای هیچ کس و هیچ کاری را ندارند و از

خلق و هوای نفس روی گردان شده و رو به سوی ریاضت و مجاهدت آورده اند .
و این دو طایفه را شیخ به خادم سپرده تا هر یک در مقام خویش کار کرده و او آنها را راهنمایی و ارشاد می کند تا عمله ها خدمت طلبه ها را بکنند و طلبه ها با آسودگی به طاعت و عبادت مشغول باشند . زیرا اگر در خانقاه همه طلبه می شدند هر یک باید خدمت خودش را کرده و در نتیجه همه مشغول شده و از طلب فرو می افتادند زیرا طلب کار فارغان است .
(نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۵۳۷ - ۵۳۶)

نوع انسان را که اشرف موجودات عالم است به معونت دیگر انواع و معاونت نوع خود حاجت است هم در بقای شخص و هم در بقای نوع . (نصیرالدین طوسی ، ۱۳۶۴ : ۱۶۳)
«نجم رازی به رغم اندیشه های مجردش در باب انسان بر زندگی این جهانی و تعامل میان آدمیان و هم یاری آنان تأکید می ورزد . به سخن دیگر در عین حال که به خلوت گزینی و انزوا اعتقاد دارد ، به رفتارهای اجتماعی انسان نیز بی توجه نیست و ناگزیر به قلمرو حکومت و عملکرد سیاسی و اجتماعی انسان وارد می شود .» (عقدایی و پرهیزگار ، ۱۳۸۹ : ۱۴۴)
نجم الدین رازی سلوک را متعلق به افراد خاصی نمی داند و به اعتقاد وی از هر حرفه و صنعتی می توان راهی به سوی خداوند و به بهشت و یا دوزخ یافت .

سلوک پادشاهان

شیخ سلطنت را خلافت و نیابت حق تعالی در زمین دانسته و می گوید « سایه شخص خلیفت ذات اوست در زمین و آن سایه را بدان شخص باز خوانند .» (نجم رازی ، ۱۸۷ : ۴۱۱) و امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید : « إِذَا اسْتَبَيْتَ فَأَعَزَمْ؛ هر گاه نیابت کسی را به عهده گرفتی کوشش کن » (رسولی محلاتی ، ۱۳۸۶ : ۵۲۲) البته این سایه خدا بودن را وقتی درست می داند که وی پناهگاه همه مظلومان باشد تا هیچ ظلمی از هیچ ظالمی به آنها نرسد « سلطان ، سایه خداست در زمین ، این وقتی است که ظهورش به تمام صور اسماء الهی که مؤثر در عالم دنیا هستند باشد» (ابن عربی ، ۱۳۸۸ : ۱۴۷) و ایشان مظهر صفات لطف و قهر خداوندی هستند . پادشاهی و مملکت بزرگترین وسیله است در تقرب به حضرت عزت .
به اعتقاد وی پادشاهان دو دسته اند : ملوک دنیا و ملوک دین . ولی سعادت بزرگ آنجاست که متصرف هر دو مملکت گردد مانند حضرت داود (ع) که خداوند فرمود « یا داودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ... عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ .»

نجم رازی می گوید: در این آیه خداوند ده حکم را برای پادشاه تعیین کرده است که به طور اختصار عبارتند از اینکه:

- ۱- پادشاهی عطای حق است.
- ۲- ملک پایدار نیست.
- ۳- پادشاهی خلافت خداست.
- ۴- پادشاه نباید احکام رعیت را به دیگران واگذار کند.
- ۵- حکومت به حق (راستی و عدل) کند نه به میل و جفا.
- ۶- حکومت به فرمان حق و برای رضای حق کند.
- ۷- متابعت هوای نفسش را نکند.
- ۸- پیروی کردن از هوا و هوس افتادن از راه خدا و مخالفت کردن با هوا، به راه خدا رفتن است.
- ۹- نباید خدا را فراموش کند.
- ۱۰- انبیا هم می توانند پادشاه باشند زیرا مملکت بهترین وسیله برای بندگی کردن خداوند و نزدیکی به اوست. (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۴۱۷-۴۱۲)

موارد برتری پادشاه بر دیگران

نجم الدین رازی می گوید علت اینکه حضرت داود (ع) از خداوند ملک خواست و علم نبوت نخواست به چند دلیل است:

- ۱- نبوت و علم در ملک خلافت داخل است.
- ۲- سلطنت و شوکت مملکت باعث می شود تصرف و تأثیر نبوت و علم زیاد شود یعنی عزت دین توسط تیغ آشکار می شود.
- ۳- اگر پادشاه امر به معروف و نهی از منکر کند و به رعایا خیر و آسایش رساند خداوند همه را در حسابش می نویسد و همه اینها وسایل تقرب او به خدا شده و هر یک قدمی برای تقرب محسوب می شوند و این سعادت نصیب هر کسی نمی شود. « پیامبر (ع) فرمود: کسی که نهی از منکر نکند مؤمنی است که دین ندارد. » (تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۲۵۳)
- ۴- چون مملکت و پادشاهی کاملترین اسباب رسیدن به خواسته های نفس و لذات و شهوات است اگر پادشاه بر نفس خود غلبه کند ثوابش خیلی بالاتر از کسی است که اسباب

هوس رانی را ندارد و ناچاراً پا روی خواسته هایش گذاشته است و خداوند به تعداد هر وسیله و قوتی که پادشاه می توانسته سرپیچی کند و نکرده است قربت و درجه و مرتبه ای به او می دهد. همان طور که پیامبر (ع) فرمود: این فضلی است که خدای تعالی با ایشان کرده است که هم به نفس عبودیت می کنند و هم به مال. (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۴۱۹-۴۱۷)

۵- اگر پادشاه پا روی صفات ذمیمه گذاشته و دعوی خدایی نکند و صفات حمیده را در وجود خویش پرورش دهد به کمال دین دست پیدا می کند و متّصف به صفات ربوبیت می گردد. « صفت ربوبیت و مقام ربوبیت از صفات ذات اضافه، و مقام تعبّد محض و محور صفات است که گفته اند: ربوبیت سابق بر عبودیت است. » (سجادی، ۱۳۸۹: ۹۹)

این نهایت صفات حمیده و کمال دین است. (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۴۲۱) که شیخ این صفات را به اختصار بیان کرده که عبارتند از:
جود و کرم، حلم، عفو، قهر، رحمت و رأفت، همّت.

حالات پادشاه

شیخ نجم الدین برای پادشاه سه حالت را در نظر گرفته است: اول با نفس خویش، دوم با رعایا، سوم با خدای خویش. پادشاه در هر حالت از طرف خدا مأمور است به سه چیز و نهی شده از سه چیز. وی مأمور است به عدل و احسان و ایتاء ذی القربی و نهی شده است از فحشا و منکر و ظلم.

وی اعتقاد دارد که پادشاه اول باید بتواند داد پادشاهی خاص را بدهد یعنی اول باید پادشاه نفس خودش باشد و هر گاه که توانست پادشاهی خود را در این مرحله به درستی انجام دهد بعد می تواند پادشاهی عام بکند یعنی بر بندگان خدا پادشاهی و خلافت کند زیرا که پادشاهی عام نیابت و خلافت حق و دنباله روی راه پیامبری است و مهم تر از آن کاری نیست. (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۴۳۴-۴۳۲) همان طور که خداوند هم در قرآن فرموده: «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء: ۵۹) یعنی فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید.

حالت اول که همان پادشاهی خاص است: عدل، حاصل کردن توحید برای نفس خود، و احسان، از عهده فرایض بیرون آمدن و ایتاء ذی القربی، رعایت حقوق جوارح و اعضای بدن و مبارزه با نفس و مراقبه دل و حفظ حواس ظاهر و باطن است. تا هر یک را به آنچه

مأمور است استعمال کرده و از آنچه منع شده است ممنوع دارد تا بین او و خدا حجاب به وجود نیامده و صفات ذمیمه از وی متولد نشود و پادشاه باید رعایای حقیقی خود را در قید و بند فرمان شرع بکشد و نفس خود را تزکیه و دلش را تصفیه کرده و رو به سوی خداوند آورد تا مؤید به تأیید الهی شود .

حالت دوم که بین پادشاه و رعیت است : پادشاه باید عدل و انصاف را گسترش داده و ظلم و ستم نکند و رفتارش با رعایا به سویت باشد تا عدالت بین آنها رعایت شود و احسان آثار بخشش و جوانمردی خود را بر رعایا برساند . ایتاء ذی القربی حق عموم رعایا را دادن است و صلہ رحم کند و سنت حسنه را ترویج داده و بدعت سیئه را بردارد که همه آنها به حساب پادشاه نوشته می شوند . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۴۳۵ - ۴۳۴)

« حسن بصری می گوید : روز قیامت بیش از همه کس آن مردی می نالد که سنت غلط و گمراه کننده ای را رایج کرده و مردم دنبال آن رفته اند . » (ورام بن ابی فراس ، ۱۳۸۷ : ۱۲۹)
زیرا اگر سنت حسنه یا بدعت سیئه ای را رواج دهد و بعد از او هم ادامه یابد تا وقتی که عالم منقرض شود ثواب و عقابش به حساب او نوشته خواهد شد . البته کسی هم که بعد از وی این تحولات را قبول کرده و به آن ها رضایت دهد نیز گرفتار عواقب خوب یابد آنها خواهد شد . پادشاه وظیفه دارد از رعیت محافظت کرده و با کفار بجنگد و اسلام را آشکار کند و رعیت را به فساد نکشد و اجازه ندهد فاسدان دین و دنیای او را بد نام کنند و این به شرطی است که از حرص دنیا و مال دوستی به دور باشد و پادشاه خردمند صاحب سعادت آن است که بداند پادشاهی او در این دنیا چند روز بیشتر نیست تا مغرور نشود و دنیا دوستی او را گمراه نکند و بر مردم ظلم نکند که ارزش ندارد . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۴۳۸ - ۴۳۷)

بر این صحیفه مینا به خامه خورشید نگاشته سخنی خوش به آب زر دیدم
که ای به دولت ده روزه گشته مستظهر مباش غره که از تو بزرگتر دیدم

(نراقی ، ۱۳۸۹ : ۲۳۵)

حالت سوم که بین پادشاه با خدای خویش است : عدل به این است که پادشاه ظاهر و باطنش را با خدای خود یکرنگ کند و سلطنت را مثل بندگی کردن بداند و خود را و مملکت را برای خدا داند و احسان آن است که به عبادت مشغول باشد یعنی بعد از ادای واجبات روی به مصالح مملکت آورد و بر حقوق مسلمانان قیام کند و بداند که خداوند بصیر است تا به

فرمان خدا عمل کرده و از هوا و هوس به دور باشد تا هر قدمی که بر می دارد موجب قربت و رفعتی رو به سوی خدا گردد و ایتاء ذی القربی در این جا صله رحم عبودیت است که سر از آستان بندگی بر ندارد و به پادشاهی مجازی این دنیا مغرور نشود بلکه به بیچارگی خود نگرد.

ز کویش ای دل پر درد پای باز مکش اگر چه دانم کین بادیه به پای تو نیست
بر آستانه سر درد بر زمیــــن میزن که پیشگاه سرای جلال جای تو نیست

پادشاه نباید به چشم غنا به خود نگریسته و به چشم حقارت در رعایا نگرد زیرا دچار تکبر خواهد شد بلکه باید به عجز خود بنگرد (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۴۴۸ - ۴۴۵) که « کبر از جمله مهلکات و مانع وصول به سعادت است ، و باعث آن نیست مگر حتم و سفاهت و بی خردی و غفلت » (نراقی ، ۱۳۸۹ : ۲۴۲)

سیرت ملوک با طوایف

به باور شیخ نجم الدین ، پادشاه در جهان مثل دل است در بدن که اگر پادشاه صلاحیت پادشاهی را داشته باشد همه جهان اصلاح می شود و اگر وی در پادشاهی ، تصرفات فاسد کند، همه جهان به تباهی کشیده می شود .

نیاز به وزیر

وزیر برای پادشاه مثل عقل است برای دل . همان طور که دل ناچار است همراه با عقلی کامل باشد تا با مشورت با او در ممالک بدن تصرف کند و مصالح آن ها را رعایت کند به وزیری عالم عادل ، کاردان ، صاحب رأی ، نیکو خلق ، متدین ، پاک اعتقاد و نیاز دارد که با او مشورت کرده و ارکان دولت و نایبان پادشاه و عموم رعیت به او مراجعه کنند تا پادشاه هم بتواند به جهان گیری و شرایط و آداب سلطنت بپردازد و آلا از شرایط و ناموس سلطنت بازمانده و احوال مملکت و رعیت مختل می شود .

نیاز به ارکان دولت

دیگر ارکان دولت برای دل (پادشاه) مانند حواس پنج گانه و قوای بشری مثل چشم و گوش و زبان و بینی و.... می باشند و فرماندهان مثل سر و دست و پا و اعضای رئیسه بدن

مانند جگر و شش و ... هستند . و نایبان و کارگزاران و نقبا و دیگر گماشتگان مانند انگشتان و مفاصل و امعا و و لشگرها و رعایا با تفاوت درجه شان مثل عروق و اعصاب و استخوانها و شعور و عضلات و تمامی بدن . همان طور که انسان به همه اینها محتاج است و اگر یکی از اعضا نباشد شخص ناقص خواهد بود ، پادشاه هم به همه این افراد محتاج است و اگر یکی از این ها نباشد در کار مملکت اختلال ایجاد خواهد شد.

سیاست پادشاه

باید هر کسی را در مقام خویش نصب کرده و از احوالشان باخبر باشد تا جسارت ننمایند و طمع نکنند و روزی آنها را تمام و کمال بدهد تا محتاج نشده و خیانت نکنند . و اگر اشتباه کوچکی کردند که خلل چندانی به وجود نیاورد آنها را ببخشد و به هر چیز عصبانی نشود . ولی اگر جرمی باشد که نمی تواند در گذرد خشم خود را فرو برد ولی چنان نباشد که سست مزاجی نشان دهد و به آنها جرأت دهد و اگر باید قصاص شوند به فرمان شرع آنها را قصاص کند . در سیاست افراط و تفریط نکند . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۴۵۳ - ۴۵۰)

سلوک وزرا و اصحاب قلم و نواب

نجم الدین رازی در وصف وزارت می گوید : بدان وزارت در پی سلطنت و رکن اعظم مملکت است و همه ی پادشاهان به ناچار نیاز به وزیری « صالح صاحب رأی مشفق کافی داهی عالم عامل » دارند . وزیر مثل ستون خیمه است که مانند آن باید چهار خصلت داشته باشد : راستی و بلندی و ثبات و تحمل . وی برای وزیر سه حالت را در نظر گرفته : اول ارتباط بین او و خدا ، دوم ارتباط میان او و پادشاه و سوم ارتباط میان او و لشکریان و رعیت و گفته که در هر سه ارتباط باید آن چهار خصلت را به معنی مناسبش در آن حالت بکار برد .

ارتباط میان وزیر و خدا

- ۱- راستی: یعنی در جاده شریعت به راستی قدم بردارد و در هر کار خدا را در نظر گیرد .
- ۲- بلندی: بلندی گوش دارد یعنی بلند همت باشد و فریب مال دنیا را نخورد و بداند اموالی را که به او داده اند به خاطر این است که صحرای صفات نفس اماره را با آن طی کند تا حجاب بین او و مقصدش از بین برود .
- ۳- ثبات: یعنی در کار دین معتقد و ثابت قدم باشد و اگر کاری که برای خدا انجام می

دهد با سرزنش مردم همراه شود اهمیت نداده و از کسی نترسد که خصوصیت برگزیدگان خدای چنین است .

۴- تحمل : در کشیدن بار امانت تکالیف شرع که دیگر موجودات از تحمل آن عاجز شدند دلیری و صبر و تحمل کند و بر امانت الهی خیانت نکند .

ارتباط میان وزیر و پادشاه

۱- راستی : یعنی ظاهر و باطن وزیر با پادشاه یکی باشد و درون خود را از آلوده شدن به خیانت و کینه دور نگه دارد و با وی دورویی نکند .

۲- بلندی : بلند نظر باشد و التماسات درونی اش را نابود کند .

۳- ثبات : در خدمت پادشاه وفادار و خوش قول و ثابت قدم باشد ، به طوری که مخالفان و دشمنان پادشاه به هیچ وجه نتوانند او را بفریبند .

۴- تحمل : باید صبور و بردبار باشد ؛ و اگر پادشاه در هنگام عصبانیت با او یا دیگران حرفی بزند یا کاری انجام دهد با مهربانی و آرامش پیش آمده و کلماتی را بگوید که خشم پادشاه فروکش کند و از کلماتی که موجب پیدایش خشم و کینه می شود بپرهیزد .

ارتباط میان وزیر و حشم و رعیت

۱- راستی : باید بر احوال آنان مهربان و دلسوز و غمخوار بوده و خدمتکار شان باشد .

۲- بلندی : باید با آنان به بلند همتی زندگی کند ، یعنی در خدمت کردن به آنان و رشوه گرفتن از آنان طمع نداشته باشد و همواره بخشنده و جوانمرد باشد .

۳- ثبات : باید ثابت قدم باشد به طوری که اگر به کسی چیزی بخشید یا کسانی را بیهوده به مقامی منصوب کرد ، دیگر تغییری در آن ندهد و به سخن دشمنان بدون دلیل گوش ندهد . ولی اگر کسی خیانت کرد مدارا نکند و در مکافاتش کوتاهی نکند و مواظب باشد خدمتگزاران را با رشوه از راه به در نکنند که در آن صورت حق را خواهند پوشاند و دست ظلم و تجاوز بر رعیت گشاده خواهد شد .

۴- تحمل : وزیر باید مثل ستون خیمه بار کل خیمه را به دوش بکشد و به نظر رحمت بر رعیت بنگرد .

علاوه بر اینها وزیر باید اوراد و اوقاتی هم داشته باشد تا از آنهایی باشد که خداوند مدحشان کرده است و اگر بتواند همواره به ذکر «لا اله الا الله» مشغول شود سعادت عظیم

خواهد بود . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۴۷۹ - ۴۶۵)

ذکر موجب انقطاع سالک از خلق و اتصال به حق جلّ اعلیٰ شده و خانه دل را از اغیار تهی کرده و آن را منزلگه حق می کند و سراسر مملکت جان به رایت لا اله الا الله فتح می شود . (ظفرنوائی ، ۱۳۸۹ : ۱۱۱)

سلوک علما از قبیل مفتیان و مذکران و قضاة

- نجم رازی علما را سه دسته می داند :
- ۱ - علمایی که علم ظاهر دانند . که سه طایفه اند .
- ۲ - علمایی که علم باطن دانند .
- ۳ - علمایی که هم علم ظاهر و هم علم باطن دانند . که بسیار نادرند و اگر در هر عصر سی نفر در کل جهان باشند زیاد است . بلکه برکت یکی از آنها شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و قطب وقت خود بود و آن عالمی است که پیامبر (ص) به او تفاخر می کند . (ظفرنوائی ، ۱۳۸۹ : ۴۸۳)
- پیامبر (ص) فرمود : « علما امانت داران پیغمبرانند تا با امرای مخالطت نکنند ، چون کردند خیانت کردند و در امانت ، از ایشان حذر کنید و دور باشید . » (غزالی ، ۱۳۸۷ : ۲۷۸)

سلوک مفتیان

مفتی متقی باید از علومی که ذاتاً غیر نافع هستند (عمل به آنها باعث هلاکت است) و آفات آن ها دوری کند و نیت خود را خالص گرداند تا فتوی که می دهد و درسی که می گوید و مباحثه ای که می کند به ثواب آخرت و قربت حق و نشر علم و اظهار حق و تقویت دین ، نظر کند و نفس را از خود خواهی پاک کرده و از آلودگی حرص و طمع تطهیر دهد و به میل نفس و قصد شخصی فتوی ندهد و اگر وقتی در دست او باشد تصرف حرام در آن نکند و از بدعت ها دور باشد و در جاده سنت و پیروی ثابت قدم باشد و مذهب اهل سنت و جماعت داشته باشد و عمر را به بطالت نگذارند . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۴۸۸ - ۴۷۷)

مذکران

مذکران سه طایفه اند

- ۱ - یکی آن دسته اند که سخنان مصنوع و دارای قافیه و بی معنی یاد گرفته اند که از علم

چیزی در آن ها نیست و آنها را بر زبان جاری کرده و قصدشان قبول خلق و جمع کردن مال است یعنی برای مقصود دنیایی به هر نوع شیادی و فریب کاری می پردازند و به مدح ملوک و سلاطین و امرا و مشغولند و بر پیغمبر (ص) دروغ بسته و بدعت روا می دارند و که اینها علمای عالم زبان جاهل دلد و آتش افروز دوزخ .

۲ - طایفه ائمه صالح اند که برای خدا و ثواب آخرت سخن می گویند و از بدعت و ضلالت دور هستند و بر جاده سنت و سیرت سلف صالحند و با وعظ و نصیحت و حکمت ، خلق را به راه خدا و جاده شریعت و توبه و زهد و ورع و تقوی می خوانند و خلق را نه بی دلیل دلیر گردانیده و نه از کرم حق نا امید می کنند و سخن حق می گویند نه از سر هوا و هوس .

۳ - طایفه مشایخ هستند که توسط جذبات عنایت حق سلوک راه دین و سیر به عالم یقین را حاصل کرده و از مکاشفات الطاف خداوندی علوم لدنی یافته و بینای معانی و حقایق و اسرار گشته و از طرف خداوند و ولایت مشایخ به راهنمایی و تربیت خلق و دعوت به حق مأمور گشته اند . بعد از آنکه عمری واعظ نفس خود بوده اند قبول وعظ کرده و به دعوت خلق مشغول شده و خلق را از مستی و غفلت به انس با حق فرا می خوانند و به قدر عقل و شناخت و شوق هر طایفه ای از شریعت و طریقت و حقیقت به آنها بیان می کنند تا هر کس به اندازه همّت خود بهره و نصیبی ببرد .

قضاة

پیامبر (ع) می فرماید قاضیان سه دسته اند : دو دسته در دوزخ اند و یکی در بهشت . آن دو که در دوزخ اند یکی آن است که به علم قضا جاهل است و از سر جهل و هوا و میل نفس قضاوت می کند.

دوم آن که به علم قضا عالم است اما به علم کار نمی کند ، به جهل و هوا کار می کند . دسته سوم آن قاضی است که در بهشت است مثل این است که خود در بهشت قاضی است ، و الا آن کس که در دنیا قاضی باشد رعایت این حقوق بر وجه خویش کجا تواند کرد ؟

اگر بین قضاة کسی باشد که پاک و مبراً از صفات ناپسند باشد و بر جاده شریعت سیر کند و میان مسلمانان بر سنت و سیرت سلف صالح حکومت کند ولی اولیای خدا و برگزیده حق خواهد بود . و به هر حکومتی که به حق گزارد و شفقتی که بر خلق خدا کند و حدود شرع را

سلوک طوایف در عرفان / ۱۰۳

که به جای آرد درجتی و قربتی و مرتبه ای شریف می یابد و در نتیجه به چنین قاضی تبرک نمودن و تقرب جستن واجب است . (نجم رازی، ۱۳۸۷ : ۴۹۹ - ۴۹۰)

در بیان سلوک ارباب نعم و اصحاب اموال

مال و نعمت و جاه و دولت دنیا مثل نردبانی است که توسط آن ها می توان بر علو بالا رفته و یا به سفلی پایین رفت . پس می توان از آن ها هم برای قرب و هم برای بعد بهره برد . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۵۰۰)

« بدان که دنیا سر همه شره‌هاست و دوستی وی اصل همه معصیت هاست . » (غزالی ، ۱۳۸۷ : ۴۸۷)

در مال و جاه دنیا چند صفت ذمیمه و آفت نهاده شده که اگر آن ها را بیرون کشیده و چند صفت دیگر به جایش قرار دهند توسط آن سعادت ابدی و دولت سرمدی حاصل خواهد شد . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۵۰۳)

سلوک دهاقین و رؤسا و زارعان

به اعتقاد نجم الدین رازی دهقانی و زراعت کردن بازرگانی است با خدا و از بهترین صنایع و مکاسب است . اگر کسی با قصد و نیت خودش انجام دهد و اگر به آن معرفت پیدا کند باز ببیند که در صفت رزّاقی خلافت حق است، و اگر کسی با بصیرت به این کار مشغول شود ثوابش بی نهایت خواهد بود و به مراتب و درجات بلند دسترسی پیدا خواهد کرد . اینها سه طایفه اند و هر طایفه آداب و شرایط خاصی دارند که چون با آن شرایط به وظیفه خود عمل کنند به درجه صدیقان و شهدا و صلحا خواهند رسید .

۱ - گروه اول دهقانان هستند که مال و ملک دارند و محتاج زارعان و کارگران و شاگردان می باشند تا برای آنها به زراعت و آباد کردن مشغول شوند . شرایط و آداب ایشان آن است که اول به مال و ملک خود مغرور نشوند و دل به آن نبندند و آن را در دست خود امانت دانسته و همه چیز را از خدا بدانند و به فکر جمع نمودن و ذخیره کردن و زیاده طلبی نباشند و به چشم حقارت به شاگردان و کارگران درویش نگاه نکنند و نظرشان بر زراعت آخرت باشد که « الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ » .

۲ - گروه دوم رؤسا و مقدمان اند یعنی سران طوایف که آنها هم باید همان گونه کار کنند و همچنین میان رعیت عدالت داشته باشند و قوی را برتر از ضعیف ندانند و رشوه نگیرند و

یار حق باشند و دین و اهل دین را تقویت کرده و برای رعایا آسودگی و رفاه فراهم کرده و از آنها دفع ظلم کرده و به صلاح زندگی کنند و از اسباب فساد دور باشند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و فاسدان را ادب کنند و بدانند که مسئول خود و رعیت هستند .

۳- گروه سوم زارعان و مزدوران هستند که مال و زمین کمتری دارند و برای دیگران کار می کنند باید که به قدر وسع خودشان به شرایط گروه اول کار کنند . و امانت و دیانت به جای آورده و از خیانت دوری کنند و مهربانی و راستی و پاکی ورزیده و در حفظ مال و ملک مالکان بکوشند و در آبادانی و زراعت تلاش فراوان کرده و بر چهارپایان ظلم نکنند که در قیامت بازخواست خواهند شد .

و باید هنگام کار کردن همواره ذکر بگویند و در وقت نماز به نماز خواندن مشغول شده و اگر نتوانند نماز جماعت بخوانند به تنهایی نیت جماعت کنند که ثواب دارد ولی به هیچ وجه نماز را ترک نکنند و دیگر شرایط را نیز رعایت کنند . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۵۲۰ - ۵۱۳)

سلوک اهل تجارت

نجم رازی می گوید : تجارت دو نوع است ، تجارت دنیا و تجارت آخرت . تجارت دنیا هم دو نوع است : یکی آنکه فقط از بهر نفع دنیاست ، دوم آنکه برای نفع آخرت است . اما تجارتی که برای نفع دنیایی است و بس ، بسیار نکوهیده است و حاصلش بی حاصلی و گناه و عذاب و حساب و سختی آخرت ، سود آن همه زیان است و فزونی اش همه نقصان است . حق تعالی این تجارت را با لَهو قرین می کند .

شرایط آن که تجارت را برای سود آخرت و صحبت انبیاء و رسل کند آن است که تقوا را شعار خویش ساخته و مال را مال خدا بداند و نیت کند که در مال خدا برای بندگان به امر او و رضای او تصرف می کنم تا اگر سودی به دست آمد آن را بر بندگان خدا صرف کنم و خود و عیالش نیز یکی از آنها باشند .

و همه لحظات امانت و دیانت را حفظ کرده و در خرید و فروش انصاف داشته باشد و به آسانی این کار را انجام دهد . ولی سوگند به راست و دروغ نخورد تا دشمن خدا نباشد و به سود کم قناعت کند که برکت در آن است ولی حرص موجب محرومیت است و در امانت خیانت نکند و کالایی را که می خرد نکوهش نکند و همچنین در هنگام فروختن آن را نستاید و عیب آن را پنهان نکند و هنری را که آن دارد تعریف نکند و خرید و فروش برده نکند ، که

سلوک طوایف در عرفان / ۱۰۵

خریدش موجب زیان و تهمت و فروختنش نوعی فتنه است ، جز غلامی بیکاره که برای جنگ یا خدمت بخرند که خرید و فروش او آسان تر است .

و سودی که در سفر کرده در حساب خیرات قرار دهد جز آن قدر که نفقه خانواده کند ولی در قید و بند جمع و ازدیاد مال نباشد .

باید طوری زندگی کند که هر وقت موقع سفر آخرت رسید همه سود و سرمایه اش را از پیش فرستاده باشد و به دنبال مال خود برود و چنان کند که به قدر نیاز به فرزندان داده و بقیه را وقف کند که بعد از او ثواب آن صدقه جاریه به وی برسد و آلا افسوس که او رنج برده و به دیگری خواهد رسید .

آگاه باشد تا مصالح دنیا را بر مصالح دین ترجیح ندهد و در هیچ حالتی به خاطر مشغول بودن به دنیا از کار دین باز نماند و در کل احوال ، ذاکر حق و طالب آخرت باشد تا از دسته ای باشد که حق تعالی ایشان را مردان می خواند یعنی هر که در این منزلت نیست ، مرد نیست . هر کس که عقل و دین یکجا داشته باشد جز به مقام مردی سر فرو نمی آورد و فریفته دنیا نمی شود . (نجم رازی ، ۱۳۸۷ : ۵۳۰ - ۵۲۲)

سلوک محترفه و اهل صنایع

شیخ نجم الدین عقیده دارد که حرفه و صنعت نتیجه علم و قدرت و شناخت روح است به طوری که بدانند این استعداد در او بالقوه بوده و اکنون با استفاده از آلات و ادوات جسمانی و به کار فرمایی عقل که وزیر روح است از قوه به فعل می آید .

خداشناسی از طریق حرفه و صنعت

همانطور که اشاره شد ، حرفه و صنعت نیازمند شناخت روح است . به اعتقاد شیخ کسی که روح خود را بشناسد و بداند که روح او دارای صفات حیّ ، عالم ، مرید ، سمیع ، بصیر ؛ متکلم ، قادر و باقی است و اثر این صفات را در قالب خود مشاهده کند و تحرک قالب خود را نتیجه این صفات بداند تا بتواند توسط این صفات حرفه های لطیف و صنعتهای ظریف را به وجود آورد و هر روز علمی به روحش بیفزاید ، خواهد دانست که خود او باید به این هشت صفت که صفات کمال است موصوف بوده و قائم به ذات باشد تا بتواند موجودات را ایجاد کند و انسان صاحب بصیرت وقتی آیات حق را در آینه نفس خود مشاهده کند و این قالب را ساخته و پرداخته حق شناسد و روح را خلیفه ای از جانب خدا بداند که در قالب به

امر خدای تعالی کار می کند، یقین می کند که در عالم بزرگ، صانعی فاعل باید باشد که در نتیجه افعال او احوال و آثار مختلفی پدید آمده و صنعتهایی چنین لطیف پدید آید. یعنی باید خداوند بر روح تصرف داشته باشد که به واسطه جسم، چنین صنایعی پدید آیند و آلا جسم قایم نمانده و بدون تصرف روح فرو افتاده و از وی اثری نمی ماند. و این بصیرت وقتی رخ می دهد که دیده هوای نفس از دنیا و لذات نفسانی و شهوات حیوانی بسته شود. (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۵۳۶ - ۵۳۲)

انتصاب افراد به حرفه معین

خداوند از روی حکمت و قدرت خود، هر شخصی را به حرفه ای نصب کرده که در طول عمر خود به آن حرفه مشغول بوده و زهره ندارند یک روز کار دیگری را انجام دهند و چون اهل هر حرفه و صنعت که در این خانقاه (دنیا) به آن خدمت قیام کند هر چه انجام دهد بر وفق فرمان شیخ (خدا) و به راهنمایی خادم (پیامبر (ص)) و شفقت و امانت و دیانت به جای می آورد و در همه حال بر جاده شریعت ثابت قدم بوده و در آمد خود را از مال حرام و مال با تردید محفوظ می دارد و در صنعت خود کار ناقص انجام نداده و منصف است و می کوشد که از در آمدش به درویشی هم عطا کند و نفقه و صدقه دهد. زیرا اگر محترفه به تمام این شرایط عمل کند خداوند از هر ثواب و درجه و مقام که به افراد خاص و محبوبان خویش دهد نصیبی هم به آنان می رساند که خدمتکاران و محبان آن افراد خاص بوده اند و روز قیامت با آنها محشورشان می کند. (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۵۴۱ - ۵۳۸)

نتیجه گیری

انسان با پرداختن به سلوک قصد دارد حجابهایی را که بین او و حضرت حق ایجاد شده را از بین ببرد تا بتواند جمال دوست را مشاهده کند. یعنی حجاب ها، موانعی هستند که دیده انسان را از مشاهده حق باز می دارند و اینها همه عوالم مختلف دنیا و آخرت هستند که در نهاد انسان به وجود آمده اند.

موانعی که به وجود آورنده حجاب هستند در درون آدمی و با توجهات او به غیر خدا شکل می گیرند و کم کم او را به خود مشغول می دارند تا انسان را به جایی می رسانند که از توجه به حقیقت غافل شده و آینه دلش که محل تجلی ذات و صفات خداوندی بود تیره و تار شده و دیگر نمی تواند تجلی گر حق باشد.

سلوک طوایف در عرفان / ۱۰۷

آری ، هرکسی لایق وصال حق نیست و برای رسیدن به این مرحله باید خداوند به بنده اش نظر و عنایت خاصی داشته باشد و به کسانی تعلق خواهد گرفت که برای لقای حضرت حق به راحتی از خود بگذرند و در برابر یگانگی او احساس موجودیت نکنند و عاشقانه گرد شمع وجودش به پرواز درآیند و برای لحظه دیدارشان لحظه شماری کنند و به یقین دل از این دنیای فانی برگرفته باشند .

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- غرر الحکم؛ جلد ۱ و ۲، علی ابن ابی طالب (ع)، شرح و ترجمه فارسی: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۸۶.
- ابن عربی، محمد بن علی؛ فتوحات مکیه (باب ۵ تا ۳۴)، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران، مولی ۱۳۸۸.
- انصاری، قاسم؛ مبانی عرفان و تصوف، دانشگاه پیام نور ۱۳۸۳.
- تویسرکانی، حسین علی بن نوروز علی؛ نجاه المؤمنین (در اصول دین و اخلاق)، تصحیح و تحقیق: رحیم قاسمی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- خلجی، علی؛ مولانا و ادب ارادت، تهران، ترفند، ۱۳۸۸.
- سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری ۱۳۸۹ (چاپ نهم).
- سعادت پرور، شیخ علی (پهلوانی تهرانی)؛ شرحی بر گلشن راز شیخ محمود شبستری، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۷ (چاپ چهارم).
- شجاعی، محمد؛ کیمیای وصال، تهران، سروش، ۱۳۸۸.
- طباطبایی نجفی، سید مهدی بن سید مرتضی؛ رساله سیر و سلوک، با مقدمه و شرح: علامه ایت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، تهران، حکمت، ۱۳۶۰.
- ظفرنوائی، خسرو، «خلوت در عرفان اسلامی»، فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، شماره ۲۵، سال هفتم، پاییز ۱۳۸۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان.
- عقدایی، تورج، و پرهیزگار، زرین تاج؛ «انسان در مرصادالعباد»، فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، شماره ۲۵، سال هفتم، پاییز ۱۳۸۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان.
- غزالی، محمد بن محمد؛ کیمیای سعادت، جلد ۱ و ۲، مصحح: عزیز الله علیزاده، تهران، فردوس، ۱۳۸۷.
- گودرزی، محمد، «شریعت، طریقت، حقیقت از منظر ابن فارض و شیخ محمود شبستری»، فصلنامه تخصصی عرفان، شماره ۱۹، سال پنجم، بهار ۱۳۸۸، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان.

سلوک طوایف در عرفان / ۱۰۹

- لاهیجی ، محمد بن یحیی ؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز ، مقدمه . تصحیح و تعلیقات : محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی ، تهران ، زوآر ، ۱۳۷۱ .
- نجم رازی ، عبدالله بن محمد ؛ مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد ، به اهتمام : محمد امین ریاحی ، تهران ، علمی فرهنگی ، ۱۳۸۷ .
- نراقی ، احمد بن محمد مهدی ؛ معراج السعاده ، قم ، وحدت بخش ، ۱۳۸۹ .
- نسفی ، عزیزالدین بن محمد ؛ انسان کامل ، ترجمه و مقدمه : ضیاء الدین دهشیری با تصحیح : ماریژان موله ، تهران ، طهوری ، ۱۳۷۷ .
- نصیرالدین طوسی ، محمد بن محمد ؛ اخلاق ناصری ، تنقیح و تصحیح : مجتبی مینوی ، علیرضا حیدری ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۶۴ .
- نیکی ملکی ، حجت الله ؛ آفتاب عرفان (جرعه ای از حیات و احوال عارف کامل ملاحسین قلی همدانی) تهران ، نیک ملکی ، ۱۳۸۶ .
- ورام بن ابی فراس ، ابوالحسین ؛ مجموعه ورام « آداب و اخلاق در اسلام » جلد ۱ ، ترجمه : محمد رضا عطایی ، مشهد ، بنیاد پژوهش های اسلامی ، ۱۳۸۷ .

